

کارگران جهان متحد شوید!

دبیر کمیته کردستان محمد آسگران
 Tel: 0049 1633458007
 E-mail: asangaran@aol.com
 مسئول ارتباطات شهرهای کردستان عبدالکپریان
 Tel: 00358 405758250
 E-mail: abdolgolparian@yahoo.com
 همکاری سر دبیر: بهمن خانی
 E-mail: khani@live.nl

ایسکرا

۳۷۹

اساس سوسیالیسم
 انسان است.
 سوسیالیسم
 جنبش بازگرداندن
 اختیار به انسان است.



منصور حکمت

www.m-hekmat.com

www.iskraa.org

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

۲۱ شهریور ۱۳۸۶، ۱۲ سپتامبر ۲۰۰۷ چهارشنبه ها منتشر میشود

سر دبیر: عبدالکپریان abdolgolparian@yahoo.com

پیام حزب کمونیست کارگری به مناسبت ۷ سپتامبر مبارزه علیه اعدام در ایران را گسترش دهیم!
۱۰ اکتبر (روز جهانی علیه اعدام) به میدان آید!

روز ۷ سپتامبر و ۸ سپتامبر (۱۶ و ۱۷ شهریور)، در پاسخ به فراخوان دهها نفر از زندانیان اوین و گوهردشت و سنجد و ارومیه و نقده و کرمانشاه و .. تظاهرات ها و پیکت هایی در ۱۵ شهر در کشورهای مختلف جهان برگزار شد. درسوند: برس، مالمو، استکهلم، گوتنبرگ، در فنلاند تامپره آلمان: فرانکفورت، هامبورگ، کلن، برلین، برمن، در کانادا: تورتو، ونکوور، در سویس: زوریخ، در نروژ: اسلو و در فرانسه: لیون. این یک نمایش شکوهمند عزم و اراده همه ما برای مقابله با اعدام ها و سرکوبها و جنایات هرروزه جمهوری اسلامی است.

صفحه ۲

گزارش مراسم جشن لبخند کودکان در شهر بانه



صفحه ۴

مزدوران رژیم و جنایات هر روزه: کشتن کودکی ۱۲ ساله بدست مزدوران رژیم اسلامی در اطراف پیرانشهر

صفحه ۳

باید به تعرض و جنگ افروزی جمهوری اسلامی در شهرهای کردستان خاتمه داد / امید سرخ

صفحه ۷

کارگران بازداشت شده در مراسم اول ماه مه نامه خود را تحویل مجلس شورای اسلامی دادند

صفحه ۸

کارگران بیکار در مرز ایران و عراق نگاهی به کار و زندگی کارگران بیکار (کاروانچی ها) در مناطق مرزی

گزارشی از مراد

بستر این پیشینه تاریخی، کسانی هستند که به خرید و فروش کالاها قاجاق مبادرت می ورزند و برای حمل و انتقال این کالاها به آنطرف مرز و بلعکس، از کارگران و زحمتکشان شهر و روستا که از کار بیکار و یا اخراج شده اند و یا توسط مناسبات سود و سرمایه به فلاکت کشیده شده اند استفاده می کنند. اگر قرار باشد از قاجاق کالا و یا هر چیز دیگری سخنی بماند آید این است که رژیم اسلامی با به گروگان گرفتن نان و جان و زندگی کارگران و کل مردم در جامعه، کار و امر خلاف نرم انسانیت را با توصل به قوانین کثیف و ارتجاعی خویش و مبرا دانستن یک دسته انگل و مفتخور سرمایه دار، به کار قاجاق مبادرت می ورزد.

جمهوری اسلامی مایحتاج روزانه مردم را احتکار و به بالاترین قیمت بفروش می رساند. مواد مخدر را بوفور در سطح جامعه و برای نابودی انسان گسترش می دهد. با شبکه ها و باندهای قاجاق فروش انسان، زنان، دختران و کودکان، ارتباط تنگاتنگی دارد که همه سران این شبکه و باندهای مافیایی، دارای پست و مقام در نهادهای حکومتی هستند. اینها و دهها عمل دیگر ضد بشری از جانب رژیم جمهوری اسلامی، ممنوع و قاجاق است اما به شکل قانونی، مستقیم و غیر

صفحه ۲



کمتر کسی است که با اصطلاح "قاجاقچی" آشنا نباشد. اما این اصطلاح یک عبارت قدیمی و نادقیق به افراد و کسانی گفته میشود که در مرز کالا حمل و نقل میکنند. کسانی که این کالاها را حمل میکنند و نه صاحبان کالاها را قاجاقچی میگویند. در حالیکه آنها کاروانچی هایی هستند که در ازای حمل این کالاها مزد دریافت میکنند. در این مقدمه کوتاه خواستم این را برسانم که کار و زندگی کارگران بیکاری را که به آنها کاروانچی گفته میشود، از قاجاقچی تفکیک کنم.

سالهاست که در مناطق مرزی انتقال کالا به کشورهای همجوار جریان دارد. تاریخ این شغل قدمت طولانی دارد که این هم از حوصله این بحث خارج است. اما بطور مشخص و بر

از میان نامه ها و سؤالات

صفحه ۵

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

کارگران بیکار در مرز ایران و عراق . . .

پیام حزب کمونیست کارگری . . .

از صفحه ۱

دست تک تک شرکت کنندگان در تظاهرات های امروز را به گرمی میفشاریم. به نیابت از همه زندانیانی که ابتکار این فراخوان را داشتند و به نیابت از مردم به جان آمده ایران، از همه نهادها، سازمانها و افرادی که از حرکت جهانی ۷ سپتامبر حمایت کردند عمیقاً قدردانی میکنیم. همه آنها که به هر نحو در این حرکت شریک شدند، زندانیان سیاسی که شجاعانه مبتکر فراخوان شدند، سازمانها و نهادهایی که با سازماندهی تظاهرات و پیکت و نمایشگاه عکس و میزهای اطلاع رسانی در کشورهای مختلف افکار عمومی را متوجه جنایات حکومت اسلامی کردند، کارگران ۱۹ مرکز کارگری از شهرهای مختلف کشور و ۱۶۹ نهاد فرهنگی، اجتماعی و رسانه ای و صدها فعال سیاسی که با امضای طومار از پیام زندانیان برای يك اقدام جهانی در ۷ سپتامبر علیه اعدام و سرکوب و برای آزادی زندانیان سیاسی حمایت کردند، ۴۴ سازمان مدافع حقوق بشر از اقصی نقاط جهان که خواهان پایان دادن به اعدام و سرکوب مردم ایران توسط جمهوری اسلامی شدند، و دهها هزار نفر که طومارهای علیه اعدام در ایران را امضا کردند، جنبشی را گسترش دادند که هر روز بیشتر در اعماق جامعه و در سطح بین المللی ریشه میبندد و علیه جمهوری توحش اسلامی قد علم میکند. باید همه این فعالیت ها را ارج نهاد و بنای يك مبارزه قدرتمندتر را پی نهاد. این شروع مبارزه ای به مراتب گسترده تر و جهانی تر برای مقابله با جمهوری اسلامی است که از سر یاس و بی افقی و برای مرعوب کردن جامعه و نجات خویش به جنایاتی بی سابقه دست میزند. ما مصممیم تا با تمام قوا مبارزه برای متوقف کردن اعدام ها و عقب راندن جمهوری اسلامی را ادامه دهیم و تردیدی نداریم که این مبارزه ابعادی گسترده تر بخود خواهد گرفت.

روز ۱۰ اکتبر، که بعنوان "روز جهانی علیه اعدام" برسمیت شناخته میشود، فرصت دیگری است که میتوان نیروی هرچه وسیعتری را علیه مجازات اعدام بطور کلی و علیه اعدام ها در ایران و علیه جمهوری اسلامی به میدان آورد. امسال قرار است به این مناسبت در مجمع عمومی سازمان ملل قطعنامه ای ارائه شود که همه دولتهای جهان را به "تعلیق جهانشمول مجازات اعدام" فرا بخواند. به همین مناسبت برخی سازمانهای بین المللی مخالف اعدام و همینطور عفو بین الملل، يك کمیسیون جهانی به نام "جهان تصمیم میگیرد: اعدام را متوقف کنید!" اعلام کرده اند. اینها بی تردید توجه افکار عمومی را بیش را پیش متوجه اعدام، این قتل عمد حکومتی، میکند و فرصت مساعدی فراهم می آورد تا برای لغو مجازات اعدام در جهان و در ایران به مبارزه موثرتر دست زد.

حزب کمونیست کارگری به سهم خود مصممانه برای تبدیل ۱۰ اکتبر به يك اقدام جهانی رادیکال علیه مجازات اعدام و بالاخص به روزی برای اعتراض به اعدام ها در ایران و افشای جنایات جمهوری اسلامی میکوشد و از همه مردم آزاده چه در ایران و چه در خارج کشور دعوت میکند که از هم اکنون مشغول تدارک اعتراض در ۱۰ اکتبر شوند.

پیروز باد مبارزه علیه اعدام در ایران و جهان!
سرنگون باد جمهوری اسلامی
اصغر گرمی
رئیس هیئت دبیران حزب کمونیست کارگری ایران
۷ سپتامبر ۲۰۰۷ (۱۶ شهریور ۱۳۸۶)



مسیر قاچاق و پر مخاطره عبور کنند.

بار قاچاق هم شامل مثلاً تلویزیون، ماهواره، و تلفن موبایل و از این قبیل کالاها هستند که جز بار قاچاق محسوب می شود که راه و مسیر دورتری دارد آنهم به این دلیل که از مراکز و قرارگاه های مزدوران رژیم دورتر حمل میشود و مسیر را برای کسانی که این بارها را حمل و انتقال می دهند سخت تر است. دریافت مزد برای بار قاچاق بیشتر از بار آزاد است و نهایتاً به ۲۰ هزار تومان می رسد. برای کارگرانی که بار قاچاق را برای مزد بیشتر یعنی ۲۰ هزار تومان حمل میکنند،

خطرات جانی زیادی در کمین آنهاست. از جمله حمله و شلیک ماموران رژیم، مین گذاری در مسیر راه، توپ باران منطقه. برای مقابله با این کاروانچیهها رژیم به احداث پایگاه های بیشتری مبادرت ورزیده است که اکنون فقط ۶ پایگاه در این مسیر دایر شده است که مرکب از نیروی انتظامی و نیروی پاسدار است. بنا به گفته این کارگران، عموماً تیراندازی ها بسوی آنان از درون خاک عراق صورت می گیرد یعنی در واقع نیروهای انتظامی و پاسداران رژیم، پایگاه هایی را به منظور این امر در داخل خاک عراق برقرار کرده اند. بدون شک چنین امری بدون توافق و رضایت احزاب و حاکمان ناسیونالیست کرد در

صفحه ۳



بارها میپزدازند و باید حوالی ساعت ۳ الی چهار بعد اظهر و با حمل بار از آنسوی مرز به این طرف، برگردند. یعنی در واقع يك مسیر ۳۵ کیلومتر را با حمل بار به وزن ۵۰-۶۰ کیلو برای هر کول کش از آنها کار کشیده میشود، باید این کالاها را به مقصد برسانند. این کار در شرایطی نرمال و بدون دردسر انجام نمی گیرد. حتی اگر مجوزی برای این کار وجود می داشت باز هم شرایطی برده وار را برای هر کسی که ناظر این شغل است تداعی میکند.

انتقال این بارها در دو رشته انجام می گیرد. یکی به اسم بار آزاد و دیگری بار قاچاق.

برای نمونه بار آزاد در مسیر پیرانشهر از کانال کمرچین (کمرچین اسم یکی از روستاهای مسیر است) می گذرد که در این مسیر نیروهای انتظامی و پاسدار دژبانان حکومت مستقر هستند و بار هر نفر حمل کننده بار، که ۵۰-۶۰ کیلو و یا بیشتر وزن دارد و دستمزد آن برای هر بارکش ۴ هزار تومان است. برای عبور از این مسیر، برای هر حمل کننده بار، چیزی به اسم کارت آزاد صادر می کنند. شرایط در اختیار داشتن کارت آزاد این است که باید شخص دریافت کننده این کارت متاهل باشد. بنابر این تمامی کسانی که مجرد، کودک و یا مسن و غیر متاهل هستند ناچارند و باید از

مستقیم از جانب مقامات دولتی در جامعه اجرا میشوند. بنابر این، قضیه کاملاً برعکس است و حاکمیت فعلی در ایران، بزرگترین شبکه حکومتی قاچاق کالا، انسان و جان و هستی شهروندان در این کشور است. همین موارد بالا کافی است تا این رژیم را بعنوان رهبر قاچاقچیها به پای میز محاکمه کشانید.

اما این نوشته می خواهد به گوشه بسیار کوچکی از کار و زندگی این بخش از مزدبگیران که اصطلاحاً به آنها کاروانچی یا کول بر می گویند و هیچگونه آینده روشنی ندارند بپردازد.

مسیر پیرانشهر نقره، پیرانشهر مهاباد و پیرانشهر سردشت و کل مناطق مرزی ایران و عراق آنهم از طریق روستاهای این مناطق، مسیر ترانزیت نیروی انسانی است که برای تامین امرار معاش خود و خانواده هایشان، باید کوه و تپه های صعب العبور را شب و روز پیمایند تا لقمه نانی بدست آورند.

این کارگران بیکار مرزی، غالباً در تعداد ۱۰ الی ۲۰ نفر و گاهی کمتر یا بیشتر بصورت کاروانی از انسانهای بدون وسایل حمل و نقل، و یا تعدادی هم با استفاده از اسب و قاطر و ... از صبح زود ساعت ۷ در ایستگاه بسته بندی بارهایی که از نظر دولت قاچاق اسم گزاری شده است به بسته بندی و آماده کردن



از صفحه ۲ کارگران بیکار در مرز ایران و عراق . . .

کردستان عراق، ممکن نیست و مدام با تیربار و خمپاره باران، منطقه عبور کاروانچی ها را هدف قرار می دهند. در اثر این اعمال وحشیانه و جنایتکارانه، هر هفته یک نفر یا بیشتر جان خود را از دست می دهد و تعدادی هم زخمی می شوند. این در حالی است که خانواده این کارگران بیکار مرزی که به این شغل اشتغال دارند، هر لحظه منتظر رسیدن نان آور خانواده هستند تا لقمه نانی را به خانه ببرد.

روزهایی هم هست که از همان اوایل بامداد و قبل از انتقال و حمل این بارها، قرارگاه های سیاه پاسداران تیراندازی در منطقه را شروع می کنند و کارگران دست خالی به منازلشان برمی گردند.

مواقعی پیش آمده است که به دلیل بستن مرز به مدت بیش از یک یا دو هفته وضع زندگی این کارگران را باز هم بدتر از اینکه هست میکنند. پیرمردان ۷۰ ساله ای هستند که مجبورند در این کار و برای تامین نیازمندیهای خود و خانواده شان این مسیر خطرناک را

همیاری هم طبقه ای های خود، دست به ایجاد تشکلی در دفاع از خواست و مطالبات خود بزنند و بیرون کشیدن این مطالبات از حلقوم رژیم اسلامی را در دستور کار خود قرار دهند. دیگر بس است، تا کی باید ناظر کشتار کودکان، و کارگران مرزی باشیم؟ تا کی باید خانواده های این کارگران در هراس از عدم تامین لقمه نانی باشند که شب را با شکم نیمه گرسنه به صبح برسانند؟ اتحاد و همبستگی طبقاتی کارگران بیکار با کارگران شاغل، تلاش و همیاری و کمک کارگران شاغل از کارگران بیکار و تلاش و مبارزه علیه این بربریت باید سرلوحه تلاش ما برای تغییر این وضع جهنمی باشد.

زندگی و کار آنان در همه جا منعکس شود. این امر کمونیستهایی است که باید این پدیده دردناک را به مشغله مردم، مدافعان حقوق انسان و دیگر سازمانهای حقوق بشری تبدیل کنند. تنها راه نجات این بخش از کارگران مرزی و کل طبقه کارگر در ایران، سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی است.

این کارگران حق دارند که شغل مناسب در محل زیست خود داشته باشند. باید از استانداردهای زندگی انسان امروز بهره مند شوند. دیدن و شنیدن شرایط و وضعیت کار و زندگی این کارگران، دل هر انسان آزادیخواهی را بدر می آورد. کارگران مرزی می توانند با ایجاد صفی متحد و یک پارچه و با کمک و

با این مبلغ پول برای خرید نان و اگر بشود چیز دیگری را خرید که با این نان خورده شود، معجزه خواهد بود. کرایه خانه، نیازمندی بچه ها، تامین وسایل تحصیل (اگر شانس برای حضور بچه ها در مدرسه باشد)، لباس و غیره، از درد و رنج کار و زندگی کارگران مرزی است. این است زندگی کارگرانی که در مرز به کار انتقال بار اشتغال دارند.

تا کنون هیچ نهاد، موسسه یا سازمان مدافع حقوق بشر و غیره، به وضعیت کار و زندگی این بخش از کارگران مرزی نپرداخته است. برده داری در مقابل وضعیت زندگی آنها امتیازات بیشتری دارد.

باید به کمک این کارگران شتافت، باید کاری کرد که وضعیت



مزدوران رژیم و جنایات هر روزه: کشتن کودکی ۱۲ ساله بدست مزدوران رژیم اسلامی

بنا به خبری که به کمیته کردستان حزب رسیده است روز جمعه ۱۶ شهریور ۸۶ مزدوران رژیم مستقر در ناحیه مرزی ایران و عراق و در منطقه ابراهیم شیلان بسوی کسانیکه به حمل بار در مناطق مرزی اشتغال دارند تیراندازی کرده و کودک ۱۲ ساله ای بنام کاظم کلانتری را کشتند. روز جمعه گذشته ۹ شهریور ماه نیز در همین مسیر مزدوران رژیم یکی نفر دیگر به اسم

هفته ای نیست که در این مسیر یک نفر کشته نشود.

حمل قاچاق و انتقال آن از مرز و بلعکس، که توسط زحمتکشان این منطقه و برای تامین امرار معاش روزانه خود و خانواده هایشان صورت می گیرد، سالهاست که به شغلی جا افتاده تبدیل شده است. تحمیل فقر و بیکاری به مردم توسط رژیم جمهوری اسلامی، آنان را ناچار به انجام شاق ترین و سخت ترین کارها در این منطقه و به انتقال بار از مرز کشانیده است. از کودک ۱۲ ساله گرفته تا پیر مرد ۷۰ ساله، با حمل بار به وزن ۷۰ کیلو و بیشتر، آنهم

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ضمن تسلیت به خانواده و بستگان سلیمان نادری و کاظم کلانتری، این عمل جنایتکارانه مزدوران رژیم را محکوم کرده و از مردم شرافتمند و آزادیخواه پیرانشهر و دیگر شهرهای اطراف می خواهد که نسبت به این جنایت رژیم اسلامی بطور متحد و یکپارچه اعتراض کنند.

کمیته کردستان
حزب کمونیست کارگری ایران
۱۷ شهریور ۸۶
۸ سپتامبر ۲۰۰۷

رژیم اسلامی بانی فقر و به تباهی کشاندن زندگی هزاران انسان همچون کاظم کلانتری و سلیمان نادری است که ماموران رژیم نیز با چنین وحشی گری به روی آنان تیر اندازی می کنند.

گزارش مراسم جشن لبخند کودکان در شهر بانه



۴- ممنوعیت بهره کشی از کودکان
 ۵- ممنوعیت انجام کارحرفه ای برای کودکان زیر ۱۸ سال
 ۶- تامین امنیت، آسایش و رفاه، برخورداری از یک زندگی شاد و انسانی برای همه کودکان
 ۷- ممنوعیت هرگونه مقررات و قوانینی که موجب خشونت و سستی بر کودکان است.
 ۸- ممنوعیت اعدام در جامعه و ممنوعیت حکم حبس و شلاق برای کودکان زیر ۱۸ سال
 ۹- رفع هرگونه تبعیض و به رسمیت شناختن حق برابر برای دختر و پسر در برخورداری از حق ارث و دیگر حقوق مدنی و اجتماعی.
 ۱۰- ممنوعیت بهره کشی از کودکان و نوجوانان کوله بر در شهرهای مرزی و تامین امنیت و زندگی برای آنها و محاکمه عاملان خشونت بر کودکان و نوجوانان کوله بر شهرهای مرزی.
 ۱۱- تشکیل دادگاه عادلانه و صالح برای عاملین هرگونه خشونت و کودک آزاری در جامعه با حضور هیئت منصفه از طرف مردم.

لبخندی بر لب کودکان" در شهر بانه با هم گرد هم آمده ایم که فریاد کنیم زندگی عادلانه و انسانی را برای کودکانمان، آمده ایم که بگوییم آری زندگی برای همه کودکان، بگوئیم شاد بودن و شاد زیستن حق همه کودکان است، آمده ایم که بگوییم رعایت حقوق کودک باید در اولویت همه برنامه های جامعه قرار گیرد. آمده ایم که بگوییم کودک آزادی و خشونت بر کودکان ننگ بشریت متمدن است آمده ایم اعلام کنیم که گرسنگی کودکان، استثمار کودکان، تحمیل جنگ و شکنجه و کشتن کودکان، رنج و مشقت بر کودکان ننگ انسان امروز است. آمده ایم که با لبخند کودکان، جنبش دفاع از حقوق کودکان را در جامعه جاری سازیم. آری زندگی بهتر برای کودکانمان ممکن است. همه با هم برای دفاع از حقوق و حیثیت کودکان در جامعه می کوشیم و برای تامین مطالبات زیرتلاش می کنیم:

شرکت کننده گان در فستیوال مردمی "لبخند بر لب کودکان" شهرستان بانه ۱۵ شهریور ۱۳۸۶

۱- تامین فوری امنیت، مسکن و رفاه برای همه کودکان بی پناه و خبیابانی.
 ۲- آموزش و پرورش رایگان برای همه کودکان
 ۳- بهداشت و درمان رایگان برای همه کودکان

می ترکد
 زندگی شکوفه میزند
 شوق به میان میاید
 بگذار تا بخندم
 برپام لبهای بسته
 صورتک های خسته
 درهای بسته
 بگذار تا بخندم
 از لبخندم شورو شادی می تراود
 عشق به زندگی
 جان میگیرد
 زندگی زیبا می شود
 بگذار تا بخندم
 در کوچه های دلتنگی
 خیابانهای دلسردی
 محله های خشن و جنگی
 بگذار تا بخندم
 در آغوش گرم زیستن
 عاشقانه همیگر را نگرستن
 بگذار تا بخندم
 به ریش سرد زندگی
 دد صفت لبخند ستیز
 ستمگر گرسنگی
 بگذار تا بخندم
 من دنیا را با لبخندم
 می خندانم
 دیو غم را بیرون کنم
 از زندگی
 من از تبار انسانم
 همراه با کودکانمان در "فستیوال

کانون در بانه با به تن کردن لباسهای عروسکی باعث جنب و جوش و شادی زیادی در کودکان شدند.
 در قسمتی از مراسم ایستگاه نقاشی برای کودکان برپا شده بود که با استقبال بسیار زیاد کودکان مواجه گردید کودکانی که حتی نتوانستند به دلیل کمبود جا در روی میزها نقاشی کنند روی زمین نشسته بودند و با زیبایی بسیار مشغول نقاشی کردن شدند که به همه ی آنها از طرف فعالین کانون هدایایی اهدا شد.
 در پایان مراسم تعدادی از شرکت کنندگان به فعالین و دست اندر کاران مراسم مراجعه کردند و با تشکر از انجام مراسم در مورد کانون و راههای همکاری و کمک به کانون سوال کردند. و از انجام این مراسمات ابراز رضایت و خواهان تداوم آن بودند.
 مراسم با شادی و رقص زیبای کودکان و با کف زدن های پی در پی در ساعت ۵ بعد از ظهر به پایان رسید.
بیانیه "فستیوال لبخند بر لب کودکان" شهر بانه
 بگذار تا بخندم!
 کودکانم بخندم و کوهانم برقصم!
 با لبخندم بغض سکوت

روز ۱۵ شهریور ۱۳۸۶ مراسمی در دفاع از حقوق کودکان و ایجاد لحظاتی شاد برای کودکان در شهر بانه در سالن ورزشی تختی در ساعت ۳ بعد از ظهر انجام گردید که صدها نفر از کودکان با مادران و پدرانشان در آن حضور پیدا کردند مراسم با برنامه های شاد برای کودکان به همراه ایستگاه نقاشی و مسابقه و موزیک شاد برای آنها انجام گردید.
 خانم ها سروه کریمی و شب بو محمدیانی از مسئولین و برگزار کنندگان این جشن در بانه با خوش آمد گویی از مردم مراسم را شروع کردند. و همچنین مختصراً بیاناتی در رابطه با کانون دفاع از حقوق کودکان ایراد کردند.
 در ادامه بیانیه ای در ۱۱ ماده قرائت شد. که بند هایی از این بیانیه خواستار تامین امنیت، مسکن و رفاه برای کودکان خیابانی و بی پناه شده بود. همچنین خواهان لغو اعدام و حبس و شکنجه برای کودکان و محاکمه عاملان خشونت بر کودکان کول بر شهرهای مرزی و تشکیل دادگاه برای عاملین خشونت و کودک آزاری شده بود این بیانیه توسط فاطمه زمانی قرائت گردید.
 همچنین تعدادی از فعالین

یک دنیای بهتر
برنامه حزب را بخوانید
و در سطح وسیع توزیع کنید

از سایت های
حزب کمونیست کارگری ایران
دیدن کنید

www.wpiran.org
www.rowzane.com

زندگی شاد، امن و خلاق حق مسلم کودکان است!

از میان نامه ها و سؤالات

گالکسی : با درود وخسته نباشید به شما دوستان عزیز امروز می خواهم بگویم که چطور يك روزی من اسیر خرافه های مذهبی و در دوره ای هم اسیر جریانهای ناسیونالیستی بودم و حالا خوشحالم که توانستم خودم را از هر دوی اینها رها و آزاد سازم. من دريك خانواده مذهبی بزرگ شدم و در اجتماع و مدرسه باورهای مذهبی را از همان دوران کودکی به ذهنم تریق کردند بطوریکه من در سن ۷ سالگی وحتى کوچکتر روزه می گرفتم و نماز می خواندم از همان سنین کودکی آشنائی به نماز و روزه ، حجاب اسلامی را هم به من که کودکی بیش نبودم تحمیل کردند. به این ترتیب آنها مرا با دنیائی از ضعف آشنا کردند که من بعنوان يك دختر ضعیف هستم و تنها وظیفه من عبادت است عبادت خدا، خدائی که آنها ساخته بودند خدای ترسناکی که اگر تنها يك لغزش در کارم باشد او مرا به شدیدترین شکنجه ها در دنیای دیگری که باز هم ساخته افکار خرافی و پوچ آنها بود عذاب خواهد داد. من همیشه باید به او تکیه کنم چرا که بقول آنها انسان ناتوان است. از لحاظ روحی روز به روز شکستگی و پیری در روزهای اول جوانیم را احساس می کردم. همیشه ناراحت بودم و از رویو شدن با انسانهای دورو برم وحشت داشتم. از بازی و تفریح دوران کودکیم چیزی به یاد ندارم چون همیشه گوشه گیر و منزوی بودم. از نظر آنها دخترهای گوشه گیر و سربه زیر دختران با ایمان بودند. آنها مرا به آن شکل دوست داشتند. اما خودم همیشه با خودم مشکل داشتم. هیچوقت نتوانستم خودم باشم در ته دلم همیشه در عذاب بودم. خودم را آنچنان ضعیف قبول نداشتم. دلم می خواست قوی باشم. می خواستم تمام آن کارهایی را که پسرها راحت انجام می دادند من هم انجام بدهم. می خواستم بگویم من از آنها کمترینم.

اما قادر به تغییر این وضعیت مسخره نبودم چون ترسو بودم یا درست تر بگویم ترسو من را تربیت

کرده بودند. فقط نگاه میکردم به دورو برم نگاه هایی که سرشار از اعتراض بود. حرف نمی زدم با هیچ کس، مثل انسانهای لال بودم. همیشه تو ذهنم طرح و نقشه خودکشی را می کشیدم اما باز می ترسیدم، اگر اقدام به خودکشی کنم و باز زنده بمانم چی ...

از این همه حقارت خسته شده بودم. از شرایط زندگیم راضی نبودم به ترتیب از طریق دوستانم با کتابهایی که مذهب را نقد می کردند و همزمان با آن با جریانهای ناسیونالیستی آشنا شدم و کم کم البته در عرض چند سال توانستم تابوهای مذهبی ذهنم را بشکنم و اعتماد به نفس و استقلال شخصیتی را که از ابتدای کودکیم از من گرفته بودند به خودم باز گردانم. اما نه در حدی که من را راضی کند تا هنوز ...

به ترتیب و ناخودآگاه به سوی ناسیونالیست بودن سوق داده شدم و در حد ناسیونالیست تندرویی بودم که حتی قادر بودم بخاطر ملیتم هر کاری بکنم. بجای طرح و نقشه خودکشی، طرح و نقشه چريك بودن را در ذهنم می پروراندم. اما کم کم با آشنائی با برنامه يك دنیای بهتر، ملیت هم کمرنگ شد و انسان و انسانیت سرلوحه زندگیم قرار گرفت.

امروز دیگر نه مذهبی هستم و نه ناسیونالیست اما همیشه برای انسانهای مذهبی و ناسیونالیست متأسفم. واقعا از ته دل برایشان آرزو می کنم که به واقعیت انسانیت برسند و به دور از هر نوع تعصبی باشند. چون خودم اینها را تجربه کرده ام.

هدفم از گفتن تجربه خودم این بود که به داد آنتهایی باید رسید که ناخودآگاه در دام مذهب و ملیت گرفتار شده اند. نباید آنها را مقصر دانست بلکه شرایط و موقعیتی را باید مقصر دانست که آنها در آن پرورش یافته اند. واقعا من نگران آنها هستم و می خواستم بگویم چه برنامه ای را باید پیاده کرد تا آنها را آگاه ساخت که در چنین دامی قرار گرفته اند. باید هرچه سریعتر

دست به کار شد نباید آنها را از خودمان برانیم. شاید اگر من در آن شرایطی که توضیح دادم می ماندم به احتمال زیاد نتیجه اش هم یا خودکشی یا چريك شدن و یا دختر فراری یا افتادن در باندهای خرید و فروش یا چیزی از این دست می بودم. من می خواهم بگویم که اجازه ندهیم این سرنوشت برای این گونه افراد رقم بخورد و باید به آنها کمک کنیم. این موضوع جای بحث دارد و لازم است به آن اهمیت داد. پیروز و سربلند باشید

گلپریان : گالکسی عزیز نوشته ات را یکجا در ایسکرا چاپ کردم. تجربه زندگی شما می تواند برای دیگرانی که اسیر خرافات مذهبی و ناسیونالیستی هستند آموزنده باشد. تلاش شما برای شناخت از ماهیت ضد بشری مذهب و همچنین پی بردن به خطرات جدی نگرش ناسیونالیستی، بخش بزرگی از تلاشهای ما برای نشان دادن جوهر و ماهیت این دو پدیده خطرناک در زندگی انسان است. و قطعاً تلاش میکنیم که مذهب و ناسیونالیسم و دیگر پدیده های مضر به حال مردم، سرنوشت آدمها را رقم نزنند.

تلاش ما در این عرصه ها، هر روزه و بی وقفه دارد صورت می گیرد اما این را هم اضافه کنم که تغییر و دگرگون کردن این دنیای وارونه در سر جای واقعی خود و همچنین سرنگون کردن رژیم جمهوری اسلامی و جایگزین کردن يك مناسبات انسانی که در آن تحقق برنامه يك دنیای بهتر را عملی و به اجرا بگذارد، چاره اصلی کنار زدن مذهب و ناسیونالیسم خواهد بود. با شما موافق هستم که باید همچنان، مستمر و پیگیر در زدودن مذهب و تفکر ناسیونالیستی و تمام سنت و میراث آن در میان انسانهایی که به این باورها متوهم هستند تلاش کرد. خود شما اکنون می توانید نمونه برجسته ای در پیش برد این امر در میان دیگران باشید و شکی در آن ندارم که همراه و همگام با هم در این زمینه و در عرصه های مختلف مبارزه سیاسی، طبقاتی و اجتماعی، موفق خواهیم شد. نشریه ایسکرا و دیگر رسانه های حزب کمونیست کارگری نظیر تلویزیون مداوما میکوشند که موانع سر راه

دست یابی به اهداف و آرزوهای انسانها را از میان بردارند. همچنان برای ایسکرا نامه بنویسید، نظرات و تجارب خود را در چگونگی بدور انداختن مذهب و ناسیونالیسم برای ما بنویسید. موفق و پیروز باشید.

شهرام از یکی از شهرهای کردستان:

سلام رفیق، از لطف شما ممنون. تمامی مطالبی که برام فرستادی را گرفتم و موفق شدم بخشی از آن را بخوانم.

فقط این همه انگیزه شما برای کار و فعالیت مبهوت کرده امیدوارم که موفق باشید و همچنان برای مبارزه پر انرژی و پر توان.

گلپریان : شهرام عزیز خوشحالم که مطالب بدون مشکل بدستتان می رسد. حتما همه آنها را بخوانید و اگر سؤال یا اظهار نظر و انتقاداتی داشتید، آنرا با ایسکرا در میان بگذارید حتما بدان خواهیم پرداخت.

از اظهار لطف شما هم ممنون هستم من هم فقط این را بگویم که این همه انگیزه برای کار و فعالیت، بدون شناخت از واقعیت زندگی بشر و سرمایه هنگفتی که مارکس و منصور حکمت و... برای رهایی بشریت در اختیار جنبش کمونیستی و کارگری گذاشته اند، ممکن و میسر نمی بود. به امید اینکه شما و بسیاری از انسانهای آزادیخواه و برابری طلب ما را در تحقق يك دنیای بهتر و برای نجات بشر از این دوزخ یاری دهند. همچنان منتظر ای مایل شما هستم.

سیاوش : با سلام چند تا سؤال داشتم که برای خیلی ها مطرح است، اگر ممکنه به آنها پاسخ دهید. بعضیها، مخصوصا از مبارزین قدیمی چه نظیر کومله، همیشه صحبت از این می کنند که شرط رهایی، آگاهی توده هاست و تا زمانی که از نظر فرهنگی و علمی مردم و کارگران به سطح قابل قبولی نرسند، مثلا سوسیالیسم را شناسند، دلایل استثمار و تبعیض را ندانند و از نظر فرهنگی به سطح بالایی نرسند که مثلا مذهب را کنار بگذارند و... نمی توان امیدوی به تغییر وضعیت داشت و تلاشها به جایی نمی رسد. نظر شما چیست؟

گلپریان : سیاوش عزیز به تشکر از طرح سؤالاتی که برای نشریه ارسال کردید. به چند تای آنها در این شماره پاسخ میدهم و سؤالات باقی مانده را به شماره آینده ایسکرا موکول می کنم.

در مورد سؤال اول شما بگویم که آگاهی توده ها، شناخت از نظر فرهنگی و علمی و همچنین درک سوسیالیسم بعنوان خواست خود جامعه و طبقه کارگر، پی بردن به دلایل استثمار و تبعیض، پیداست که یکی از وجوه تلاش ما در میان طبقه کارگر بطور خاص و مردم بطور عموم است. اما برخلاف مبارزین قدیمی چه نظیر کومه له که شما بدان اشاره کرده اید، شرطی برای رهایی نیست. چنین کسانی با چنین نظریاتی، در واقع رسیدن به يك دنیای بهتر را با این تز و تئوری ها غیر قابل دسترس تعریف و تبلیغ می کنند در جریان تاریخی ترین و عظیم ترین انقلاب در قرن گذشته، انقلاب اکتبر در ۱۹۱۷ شروط بالا

در روسیه آنزمان وجود نداشت. آگاهی توده ها، جوانب فرهنگی و علمی، شناخت از سوسیالیسم، استثمار و غیره، در آن حد و سطحی نبود که این انقلاب به رهبری لنین و بلشویکها انجام گرفت. اگر این دلایل را از این جماعت بپذیریم، باید يك خط بطلان بر تاریخ انقلاب اکتبر بکشیم. بهر حال می خواهم بگویم که این شرط و شروط سر جای واقعی خود باید قرار گیرد. اگر اعتبار و باوری به جایگاه و نقش همین انقلاب در روسیه آنزمان داشته باشیم، باید این نتیجه را گرفت که چنین فعالیستی، به سبک و سنت مارکس و لنین، بی ربط هستند. این تناقض را باید برای خودشان گذاشت تا بدان جواب دهند. چنین طیفی از چپ، آگاهی، فرهنگ، علم و دانش، سوسیالیسم و استثمار را از سر کتاب و مطالعه در کنج خانه و به سبک و سیاق جریانات چپ با سنتهای قدیمی این چپ می فهمد. هیچگاه سوسیالیسم را بعنوان موضوع و ضرورت چفت شده با زندگی بشر بعنوان امری واحد درک نکردند. علم و دانش را به شیوه از ما بهتران در انستیتوهای تحقیقاتی و برای پاسخ به معضلات فکری خود می فهمند. نه به معنای ابزاری برای

ادامه از میان نامه ها و سؤالات

از صفحه ۵

تغییر و تکامل زندگی بشر. به این اعتبار سوسیالیسم و رهایی بشریت را منوط و مشروط به طراوشات فکری خود می‌کنند و این سیستم فکری به لحاظ نظری و تئوریک، کوچکترین ربطی به مارکس و مارکسیسم متحول کننده ندارد. تاریخ تغییر و تحولات زندگی بشر این شروطهای عجیب و غریب را با خود نداشته است.

معلوم است که آگاهی مهم است و باید مرتب این کار را در جامعه انجام داد. اما انقلاب و تغییر در جامعه همیشه کار یک اقلیت مصمم و روشن بین بوده است که توانسته اند از مکانیسمهای تغییر دوران خود استفاده کنند. با گزارندن قوانین برابری طلبانه در مدت یک سال میتوان به اندازه دهها سال به جامعه آگاهی داد. بنابر این بسیاری از موانع فعلی بر سر راه جامعه، همین قوانین حاکم است. با هر تعدادی که بتوان این حکومتها و این قوانین را تغییر داد باید این کار را کرد. نباید منتظر تئوریهای مهدی موعودی شد.

در سؤال دیگری پرسیده اید که: در قسمتی از برنامه یک دنیای بهتر آمده است که "محور اساسی انقلاب کمونیستی، لغو مالکیت خصوصی و بر سائل کار و تولید و تبدیل آن به دارایی جمعی کل جامعه است" اصولا چرا باید مالکیت خصوصی لغو شود؟ اگر چنین اتفاقی بیافتد چگونه می‌توان شاهد کار خلاقه و همرا با رقابت و تلاش برای رسیدن به تکنیکها و تکنولوژیهای پیشرفته تر بود؟ دقیقتر بگویم اگر کسی به خاطر سود کار نکند، چه دلیلی دارد که خوب کار کند؟

گلپریان: در مورد سؤال دوم شما داتر بر لغو مالکیت خصوصی، کاملا روشن و پیداست که تعدادی سرمایه دار وسایل کار و تولید را که از قبل نیروی کار تولید کنندگان فراهم شده است در دست دارند و همین وسایل تولید و کار، دارایی جامعه و بطور مشخص تولید کنندگان آن است. به همین دلیل ساده که این دارایی متعلق به جامعه است. اما توسط مشتکی انگل سرمایه دار که در دولت هم نقش و نفوذ دارند و با استفاده از نیروی ارتش، پلیس و ژاندارم، به تصرف خود درآورده اند. تا اینجا هنوز بحث بر سر وسایل کار و تولید در جامعه است. حال شما در نظر بگیرید وسایل کار و تولید که اگر در اختیار صاحبان اصلی خود یعنی جامعه قرار گیرد، از قبل سودی که عاید می‌شود، تولید کننده سهم واقعی خود را برداشت می‌کند، سود حاصله از آن به مصارف رفاهیات جامعه و تولیدکنندگان خواهد رسید. در مناسبات سرمایه داری که مالکیت ابزار و وسایل تولید و سود حاصله از آن در اختیار جامعه نیست، ما شاهد هرچه بیشتر فقر، تنگدستی و عدم کار خلاقه در جامعه هستیم.

در چنین مناسباتی که یک دزدی آشکار و قانونی توسط دولت و سرمایه دار از نیروی کار تولید کنندگان و سود حاصله از آن است، کارگر توان خرید ندارد، توان پرداخت کرایه خانه ندارد، بخش کوچکی از حاصل دسترخ خود را بصورت دستمزدی که دریافت می‌کند در ایران، دولت و کارفرمایان این دستمزد را به گروگان می‌گیرند و بعضا تا ماهها آترا بهش نمی‌دهند. کار خلاقه در خدمت جامعه زمانی ممکن و میسر است که ابزار و وسایل کار و تولید در مالکیت جمعی باشد. در کشورهای سرمایه داری، سود حاصله از دست رنج تولیدکنندگان در هر بخش و واحد تولیدی و خدماتی، صرف تسلیحات و ابزار کشتار جمعی، ثروتمند شدن عده قلیلی که در حاکمیت نقش دارند و صرف نیروهای محافظ این سیستم و این مناسبات یعنی ارتش، پلیس و در جایی مثل ایران، انواع جانوران سپاه و بسیج و دهها مرکز و نهاد سرکوبگر دیگر برای تداوم همین منفعت می‌شود. انتقال این مالکیت به جامعه می‌تواند نهایت پیشرفت در تکنولوژی را فراهم کند. آنهم در جهت خدمت به جامعه، مثلا برای نمونه در جهت رشد و ارتقای علم و دانش پزشکی در مبارزه با انواع بیماریهایی که زندگی بشر را به مخاطره انداخته است بکار گرفته شود.

اید اگر کسی برای سود کار نکند چه دلیلی دارد که خوب کار کند؟

در مناسبات اقتصادی در سوسیالیسم، قرار نیست کسی برای سود و در ادامه آن برای انباشت این سود کار کند. اگر زندگی هر تک تولید کننده ای و از هر نظر تامین شود، اگر تولید کنندگان در جامعه بی نیاز شوند، اگر همه بتوانند از یک زندگی مرفه و انسانی برخوردار شوند، دلیلی برای انجام کار و به هدف کسب سود معنی ندارد. اتفاقا اگر در مناسبات اقتصادی سوسیالیستی جامعه و تولید کنندگان به اندازه نیازشان بهرمنند شوند، انجام کار خوب و خلاقه در چنین حالتی معنا پیدا خواهد کرد. در این رابطه شما را رجوع میدهم به مطالعه کاپیتال مارکس که شاید هم آترا مطالعه کرده باشید، مارکس قانونمندی نظام سرمایه داری را به روشنترین وجهی بیان کرده است.

پرسیده اید که چرا کمونیستها آنقدر علیه مذهب و سنتهای رایج در جامعه تلاش می‌کنند؟ اینها عقاید مردم است چرا سعی دارید آن را تغییر دهید و چیز دیگری را جای آن بگذارید؟ چرا فکر می‌کنید نظرات شما از همه بهتر است؟

گلپریان: به مذهب و سنتهای رایج در جامعه اشاره کرده اید. مذهب و سنتهای رایج در جامعه نه تنها در خدمت مردم و جامعه نیستند بلکه برعکس بانی معضلات عدیده اجتماعی مردم و در اکثر موارد قاتل زندگی مردم در جامعه هستند. برخلاف نظر شما، شخصا مذهب و این سنتهای پوسیده را امری میدانم که حاکمان با انواع شیوه و شگردها به جامعه تزریق میکنند. کثیف ترین تفکرات و فاشیستی ترین دیدگاهها، تنها از طریق سیستم حاکم بر جامعه اعمال نفوذ می‌کند. مذهب و قوانین مذهبی و سنتهایش در طول تاریخ بشر، علیه انسان ایفای نقش کرده است. تا جائیکه به جامعه ایران برمی‌گردد، ضد مذهبی ترین مردم در دنیا مردم ایران هستند. آیا انسانها بدبختی و فلاکت ناشی از این مذهب را دوست دارند رواج دهند؟ اگر بخش کوچکی از مردم هم دارای عقاید و باورهای مذهبی و عقب مانده باشند، این عقاید و باورها را کسی از شکم مادرش

نیآورده است بلکه مناسبات و سیستم و قوانین حاکم در جامعه به آنها تحمیل کرده است. به همین دلیل ساده، کمونیستها علیه این سنتها و مذهب که بجز فقر، کشتار، عقب ماندگی و خرافات چیز دیگری را نمی‌تواند عرضه کند و از سوی دیگر همین مذهب یا مذاهب و سنتها به ابزاری در جهت منافع دولت و سرمایه، قانون و تحمیل جامعه نقش ایفا می‌کند.

کمونیستها بعنوان گرایش اجتماعی در جهت رشد، آگاهی و لغو این بردگی تلاش و مبارزه می‌کنند. قرار نیست اگر من در دوران کودکی در یک خانه متروکه و خشکی زندگی کرده ام، در دنیای امروز در همان خانه متروکه زندگی کنم. همه چیز در حال تغییر و تکامل است و می‌توان امروز در یک خانه بهتری زندگی کرد. عقاید و باورها، مذهب و فرهنگ و سنت عقب مانده و خرافی، به سان همان خانه متروکه می‌ماند که باید ویران شود و بجای آن خانه ای مجلل و شیک ساخت. به تناسب رشد و تغییر و تحول زندگی بشر، هستی و موجودیت آن، به قدمت تاریخ در حال تغییر بوده است. اما کمونیستها در انتظار تغییر آهسته و خود بخودی این تاریخ نمی‌نشینند بلکه آگاهانه و با علم به اینکه انسان سازنده زندگی و تاریخ خویش است، دست به تغییر آگاهانه ای می‌زنند که مناسبات تاکنونی در جوامع بشری در تلاش برای عقیم و کور ساختن آن گام برداشته است. نه تنها این بلکه همین سیستم همچنان در نگاه داشتن هر آنچه که بوی کهنگی و تعفن می‌دهد تلاش می‌کند، چرا که بقا و موجودیتشان به آن گره خورده است. اعتقاد و باورها نشات گرفته از مناسبات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در هر جامعه ای است.

پاسخ به سؤالات دیگران را در شماره آینده نشریه ادامه خواهم داد. موفق باشید.

پروانه از پیرانشهر: گزارشی دردناک

با سلام به رفقای کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران گزارش دردناک زیر را میفرستم برای درج در ایسکرا

متأسفانه هیچ گزارش خوب و خبری خوش ندارم. اینجا درد و رنج مردم و پرپر شدن جوانان، کودکان و همه انسانهای دردمند، بخشی از زندگی ما شده است. ناچارم همین گوشه از واقعیت تلخ را به خوانندگان نشریه ایسکرا اطلاع دهم. به امید روزی که نه چنین اتفاقاتی بیافتد و نه احتیاج به چنین گزارشاتی باشد.

دوروز پیش کودک ۴ ساله ای درمرزهای اطراف پیرانشهر به جرم قاچاق گازوئیل آماج گلوله های نیروی انتظامی قرار گرفت .

نام این کودک امیرپیرداودی ساکن روستای شین آباد از اطراف پیرانشهر است شغل بیشترمردم در پیرانشهروروستاهای اطراف آن حمل و نقل و خرید و فروش کالا از مرز ایران و عراق است. مردم از این طریق با خرید و فروش بنزین وگازوئیل و... زندگی سراسر پر از رنج ومحن خود را سپری میکنند. البته کشتن این کودک بی گناه از اولین فتلهای کودکان به جرم قاچاق کالا نبوده وبدون شک آخرین هم نخواهد بود. کشتن مردم بی گناهی که به نان شب شان محتاج اند و برای لقمه ای نان جان خودرا به خطر می اندازند، امروز از افتخارات رژیم پست جمهوری اسلامی است. وهمه ما شاهدآنیم که جان انسان ارزانتر از نان است.

گلپریان: پروانه عزیز گزارش شما در ایسکرا چاپ شد. در مورد کار و زندگی کارگران بیکار در مرز ایران و عراق، و کشته شدن کارگران و کودکانی که ناچار شده اند به این کار برده وار بپردازند، گزارش مفصلی همراه با عکسهایی از آن در همین شماره چاپ شده. تلاش خواهیم کرد که از طریق نشریات و همچنین تلویزیون، شرایط و موقعیت این بخش از کارگران بیکار و کودکان کول بر را در سطح وسیعی به اطلاع افکار عمومی برسانیم . باید برای خاتمه دادن به این زندگی پر مشقت و معرفی بانی این اوضاع دهشتناک، رژیم جمهوری اسلامی ، تلاشی همه جانبه صورت داد.

همچنان برای ایسکرا گزارش بفرستید.

با درود و خسته نباشید

دوست عزیز من درمورد جلسه یکشنبه شب نظری داشتم که به نظر من باید موردتوجه قرارگیرد. قبل

ادامه از میان نامه ها و سؤالات

از صفحه ۵

از اینکه نظرم را بیان کنم باید به این نکته اشاره کنم که چون من از نظر مکان در محدودیت قرار دارم هنگام جلسه نمی توانم صحبت کنم و مجبورم نظراتم را به ایمیل شما بفرستم

متأسفانه چون من با سه تن از اعضای خانواده ام در یک اتاق هستیم و آنها مرتب به صدای فشار دکمه های کیبورد و نور کامپیوتر اعتراض می کنند که مزاحم خواب آنها است من هم مجبورم بخاطر آنها رعایت کنم با عرض معذرت.

به نظر من با عنوان افرادی که احساس مسئولیت نسبت به جامعه خود می کنیم و خودمان را کمونیست و نماینده جنبشی می دانیم باید این نکته را مد نظر قرار دهیم که نسبت به بحث و گفتگو هایمان هوشیار باشیم یادمان باشد که ما با افراد مذهبی و ناسیونالیست طرف هستیم و قصد و نیت ما آگاهی بخشی به جامعه و این افراد است. پس باید اعتماد کسانی را که برایشان از دنیای بهتر و آرمانهای زیبای انسانی بحث می کنیم بخود جلب کرده و آنها ما را بعنوان شخصی معتمد باور کنند مثلاً برای کسانی که همیشه به خدائی که حتی نمی دانند چیست تکیه کرده اند و حالا ما برآنیم با بحث و گفتگو این تکیه گاه پوشالی از آنها گرفته شود باید بسیار محتاط بود. نباید به مقدسات آنها توهین کرد و چیزی را که آنها از ابتدای زندگی از آن تابو ساخته اند را محترم شمارد تا از ما گریزان نشوند برای شکستن این تابوها باید طوری با آنها برخورد شود جوری که در ذهن آنها سؤال ایجاد شود و خودشان برای تغییر خود اقدام کنند و ما در بازپس گرفتن اراده ای که از آنها گرفته شده یاریشان کنیم تا جنبش ما بصورتی که هست جنبشی برای رهایی انسان شناسانده شود. هستند کسانی که خود را کمونیست می دانند و به مقدسات افراد دیگر توهین می کنند و این باعث می شود نه تنها کسی جذب آنان نشود بلکه این جنبش را هم به شیوه ای زشت معرفی می کنند. پس لازم است ابتدا به وظیفه خود آشنا باشیم. امیدوارم نتوانسته باشم منظورم را برسانم . به امید یک دنیای بهتر

گلیریان: شرایط شما را درک

می کنم که با اعضای خانواده در یک اتاق ناچار هستید در جلسه و پشت کامپیوتر به کار و فعالیت بپردازید. در پاسخ به سؤالی در همین شماره اشاره کرده ام که بخشی از تلاش ما آگاهی و همچنین شناساندن ماهیت مخرب مذهب و ناسیونالیسم است و به قول شما باید این تکیه گاه پوشالی از آنها بی که به مذهب و ناسیونالیسم و دیگر خرافات متوهم یا بی اطلاع هستند، یاد آور شویم. اما من با محتاط بودن توافق ندارم. کمونیستها صاف و ساده و رک و پوست کنده باید حقیقت هر امری را بیان کنند و این مسئله با مقوله توهین امر متفاوتی است. کمونسیم مارکس در برخورد به مذهب و دیگر سنتهای پوسیده هر نگرش اجتماعی مضر و مخرب، اندوخته ای از استدلال علمی و با اتکا به ماتریالیسم دیالکتیک و تاریخی را با خود دارد. کسی که چیزی در چنته داشته باشد، می تواند با آن پشتوانه نظری و منطقی خویش و بدون هیچ گونه آوانس دادنی، اطرافیان خود را مورد خطاب قرار دهد. کسانی که می خواهند برای متقاعد کردن مخاطبشان به توهین یا هر چیز دیگری از این قبیل روی بیاورند، نشان از این دارد که آهی در بساط ندارند و بجای کوبیدن و نقد تند و تیز سیاسی، نظری و اجتماعی در برخورد به هر پدیده ای، به توهین رجوع می کنند. راستش را بخواهی، این توهینات و بی حرمتی در هر بحث و جدلی را من فقط در قاموس همان مدافعان مذهب و ناسیونالیسم و غیره دیده ام. فرض کنید با یک آدم متوهم مذهبی یا غرق شده در افکار ناسیونالیستی روبرو شده اید و دارید باهاش بحث می کنید. بحث و استدلالات شما برای متقاعد ساختن و یا آگاه کردن طرف مورد نظر می تواند متکی به واقعیات زندگی بشر از بدو پیدایش تا به امروز باشد. باید این طیف از آدمهای متوهم و یا نا آگاه را که تحت تاثیر این خرافه ها قرار گرفته اند، متوجه این امر ساخت که ۱- در پایه ای ترین سطح مذهب ساخته

و پرداخته خود انسانهای بدوی بوده و ۲- نشان داد که این هیولای ساختگی تا به امروز چه فجایعی علیه خود بشر ببار آورد است. برای تعمیق این دو وجه از مسئله، قطعاً کسی که از زاویه مدافع حقوق انسان و بعنوان یک کمونیست وارد این مصاف می شود، باید بتواند پوچی و بی پایگی این بلائی ویرانگر جامعه بشری را بدون تخفیف دم دست مخاطبش قرار دهد. با توجه به نکاتی که مختصراً اشاره کردم برای کمونیستهای کارگری، چیزی به اسم توهین و یا محتاط برخورد کردن نسبت به مضرات و خطرات زندگی بشر، بی پایه و بی معنی است. ممکن است طرف شما که به مذهب متوهم است، از زبان شما بشنود که می گوید مذهب بنا به هزار و یک دلیل مخرب و ویرانگر است. آیا اصطلاح مخرب، ویرانگر، از نظر شما توهین است؟ اینها موضع همان کسانی است که خودشان بدرجاتی با مذهب کنار آمده اند و همان طرف مقابل شما مخرب و خطرناک بودن مذهب یا ناسیونالیسم را که از زبان شما می شنود، در پاسخ می گوید که این توهین است. ملاحظه می کنید که درک عقب مانده یک آدم فرضی که به مذهب یا ناسیونالیسم آغشته است، نقد و بررسی نگرش فکری یا پدیده های اجتماعی را اینگونه می فهمد. در حالیکه مسئله توهین در رابطه با برخورد به اشخاص بعنوان شخصیتهای حقیقی و حقوقی قابل تعریف است که ابتدا باید ممنوع باشد و برنامه یک دنیای بهتر این را بیان کرده است که توهین و ناسزا گویی به افراد خارج از اینکه چه تفکری دارند، جرم است و اساس مینا باید بر حرمت و ارزش و احترام به کرامت و شخصیت انسان متکی باشد. در هر حال نقد بی تخفیف، روک و صریح و نشان دادن ماهیت و جوهر مخرب و ویرانگر آن از هر تفکر و هر نگرشی که بحال جامعه خطرناک است، تنها امر و وظیفه کمونیستهای کارگری است که مارکس و منصور حکمت را فهمیده اند.

در عین حال بحث شما به شیوه تبلیغ مربوط است. قطعاً شیوه تبلیغ باید طوری باشد که طرف مقابل را قانع کند. اما نباید برای قانع کردن طرف مقابل از حقایق

باید به تعرض و جنگ افروزی جمهوری اسلامی در شهرهای کردستان خاتمه داد

امید سرخ

چندیست که جمهوری اسلامی به بهانه های واهی با همدستی سرکرده های هم پیمانانش سرکرده های حکومت اقلیم کردستان و حکومت جنگ افروز ترکیه به تهاجم وسیعی به شهرهای شمال کردستان زده است و فضای این شهرها را به یک فضای کاملاً جنگی تبدیل کرده است طوری که هر روزه و به طور مداوم مرزها را توپ باران و بمباران میکند و جان و مال انسانهای بیگناه را میگیرد.

در فاصله شهرها و بیرون شهرها دست به ایجاد پادگانها و بازرسی های فراوان زده است یگانهای ویژه سپاه پاسداران را با تجهیزات سنگین نظامی در فواصل شهرها پیاده کرده است و گردانهای صحرایی زده اند و توپها و تانکهایشان را به سوی مرزها نشانه رفته اند و زندگی را به کام روستاییان مجاور تلخ کرده اند.

صدای وحشتناک توپ باران و هلی کوپترهای جنگی بطور مداوم به گوش میرسند تعداد زیادی از روستاهای مرز نشین عراق به علت شدت تهاجم و بمباران نیروهای جمهوری اسلامی مجبور به ترک خانه و کاشانه خود شده اند و تعدادی هم کشته و زخمی شده اند.

بازارچه های مرزی که از آنها ورود و صدور کالا صورت میگرفت و تعداد کثیری از مردم که کار و شغلی نداشتند و از طریق این مرزها امرار معاش میکردند را توپ باران کرده اند و آنان مجبور

چشم پوشید. حقیقت را باید گفت اما به زبان و ادبیاتی باید این حقایق را بیان کنیم که طرف مقابل را نه محکوم که قانع کنیم. طبعاً مطالعه و مسلط بودن بر امر موضوعی که تبلیغ میشود خیلی موثر است. باید در مورد مسایلی که تبلیغ میکنند آگاهی داشته باشید. فقط با مرزبندی کردن ایدئولوژیک نمیتوان کسی را قانع کرد. باید کاملاً سیاسی و صمیمانه با مخاطب خودتان حرف بزنید چنانچه طرف

مقابل اگر هم قانع نشود احساس کند که چیزی از شما یاد گرفته است. همچنان منتظر سؤالات و نظرات شما هستیم، به امید یک دنیای بهتر که در آن هر کس محل سکونت و استراحت خود را داشته باشد تا با صدای کیبورد و نور مونیستور در یک اتاق جمعی مشکلی برای بقیه ایجاد نکند.

مرگ بر حکومت اسلامی زنده باد آزادی و برابری

کارگران بازداشت شده در مراسم اول ماه مه نامه خود را تحویل مجلس شورای اسلامی دادند

روز ۱۷ شهریور ۸۶ پنج نفر از کارگران بازداشت شده در مراسم اول ماه مه در شهر سنندج، به همراه سه نفر از اعضای هیئت مدیره اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار به مجلس شورای اسلامی رفته و نامه اعتراضی ۱۰ نفر از کارگران بازداشت شده در سنندج را به همراه احکام صادره بر علیه آنان و طوماری که در حمایت از این کارگران امضا شده بود، تحویل دبیر خانه مجلس شورای اسلامی دادند. همچنین این کارگران به دفتر نمایندگان استان کردستان در داخل مجلس نیز رفته و نامه را تحویل دفتر آنان نیز دادند. پس از آن این کارگران عازم دفتر رئیس قوه قضائیه شدند، اما مسئولین این دفتر با بهانه اینکه رئیس قوه قضائیه پس از صدور حکم دادگاه تجدید نظر اقدام به پذیرش نامه های اعتراضی میکنند از دریافت نامه خودداری کردند اما با اصرار این کارگران نامه آنان در این دفتر مطالعه و حول آن میان کارگران و مسئولین دفتر بحث شد. لازم به یادآوری است که این اقدامات در راستای تصمیماتی است که اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار برای اعتراض به احکام صادر شده بر علیه ۱۳ نفر از کارگران در شهر سنندج، در دستور خود قرار داده است.

روز ۱۷ شهریور ۸۶ پنج نفر از کارگران بازداشت شده در مراسم اول ماه سنندج به نمایندگان مجلس شورای اسلامی و رئیس قوه قضائیه

به ریاست قوه قضائیه جناب آیت الله شاهرودی و نمایندگان مجلس شورای اسلامی

رونوشت به: نمایندگان استان کردستان در مجلس شورای اسلامی و کمیسیون حقوقی مجلس شورای اسلامی

احکام صادر شده بر علیه ما کینه ورزی با کارگران است

ما امضا کنندگان این نامه کارگرانی هستیم که در ۱۱ اردیبهشت ماه امسال در شهر سنندج حین برگزاری مراسم این روز ضرب و شتم قرار گرفته و از ۱۰ روز تا ۴۲ روز را در بازداشت بسر بردیم و پس از آزادی مورد محاکمه قرار گرفته و یازده نفر از ما هر کدام به ۹۱ روز زندان و ۱۰ ضربه شلاق و دو نفر دیگر هر کدام به دو سال و نیم زندان محکوم شدیم.

از نظر ما احکام صادر شده بر علیه ما با هیچ معیار قضایی خوانایی ندارد و ما این احکام را حکمی کینه توزانه بر علیه خود میدانیم.

چرا که:

۱- ما در شهر سنندج اقدام به برگزاری مراسمی آرام به مناسبت روز جهانی کارگر کردیم. ما با توجه به تعطیلی این روز در قانون کار و با توجه به حقوق شناخته شده بین المللی کارگران که دولت جمهوری اسلامی متعهد به اجرای آنها شده است (مقاله نامه ۸۷ و ۹۸) و با توجه به حقوق انسانی خود، همانند دیگر اقشار جامعه که هر ساله به مناسبت های مختلفی اقدام به برگزاری مراسم میکنند و در برخی موارد حتی هزینه های گرامیداشت

از روی کینه توزی با کارگران صادر شده است. یازده نفر از ما دارای اتهام مشابهی هستیم، اما هم در بازجویی ها و هم در دفاعیات مان در حین محاکمه تعدادی از ما اعلام کردند که در حال عبور از محل برگزاری مراسم بودند و تعدادی نیز سکوت کرده و برخی از ما نیز بنا بر قوانین موجود، شرکت در مراسم روز کارگر را حق انسانی و قانونی خود اعلام کردیم. اما اگر شما نگاهی به احکام صادره شده بیافکنید خواهید دید که بلا استثنا برای همه ما که دفاعیات و اظهارات متفاوتی داشتیم حکم ۹۱ روز زندان و ۱۰ ضربه شلاق صادر شده است. آیا واقعا میتوان گفت که این احکام، احکامی قضایی هستند که حتی با عقب مانده ترین قوانین قضایی در سطح جهان مطابقت داشته باشند؟!

۲- ما امضا کنندگان این نامه اکثرا کارگران کارخانه های شهر سنندج هستیم که بنا بر حقوق شهروندی و انسانی خود اقدام به گرامیداشت روز خود کردیم، ما گرامیداشت این روز را با توجه به قوانین موجود که فوقا به آنها اشاره شد و با توجه به حقوق انسانی مان کاملا قانونی میدانیم. اما اگر بر فرض محال برگزاری مراسم این روز و شرکت در آن جرم تلقی شود که هیچ ماده قانونی نیز برای جرم بودن آن وجود ندارد، مگر نه اینست که محاکمه و محکومیت افراد به لحاظ وارد شدن اتهامی بر آنان، ابتدا به ساکن باید از اصل براءت پیروی کند و مگر نه اینست که احکام قضایی در مورد افراد ضمن پیروی از اصل براءت، از طرف دیگر باید متکی بر دفاعیات افراد باشد. اما کمی تعمق در مورد احکام صادره بر علیه ما، آشکارا حکایت از این دارد که این احکام نه تنها هیچ سختی با حتی عقب مانده ترین قوانین قضایی ندارد بلکه احکامی است که بصورت فله ای و

۴- آیا به نظر شما ما کارگران که اکثریت عظیم آحاد این جامعه را تشکیل میدهمیم هم باید با قراردادهای موقت سفید امضا، دستمزدهای زیر خط فقر و اخراج سازهایی که زندگی را به جهنمی برای ما و خانواده هایمان تبدیل کرده است بسازیم و هم باید لب به اعتراض نگشاییم و از بدیهی ترین حقوق اجتماعی خود همانند گرامیداشت روزمان صرف نظر کنیم و اگر اقدام به گرامیداشت آن کردیم باید شلاق بخوریم و روانه زندان شویم؟! بدیهی است که هیچ انسانی منجمله خود شما، تاب تحمل چنین وضعیتی را نمی آورد.

۵- خواست لغو بی قید شرط کلیه احکام صادر شده بر علیه ما، نه تنها خواست ما، بلکه خواست کارگران شهر سنندج و سایر کارگران نیز هست که طی طوماری خواهان لغو این احکام شده اند و ما آنرا به همراه احکام صادره، ضمیمه این نامه کرده ایم. بدیهی است که در صورت عدم دخالت شما و اصرار قاضی پرونده بر اجرای این احکام که به نظر ما هیچ چیزی جز کینه ورزی و دامن زدن بر بی حقوقی مطلق کارگران در پس آن نیست، کارگران در مقابل شلاق خوردن و به زندان رفتن همکاران و نمایندگانشان سکوت نخواهند کرد و این وضعیت بیش از پیش بر انزجار میلیونها کارگر از وضعیت موجود خواهد افزود.

با احترام

۱- اقبال لطیفی ۲- طیب مولایی ۳- صدیق کریمی ۴- طیب چتانی ۵- خالد سواری ۶- شیث امانی ۷- یدالل مرادی ۸- حبیب الله کلکانی ۹- طیب چتانی ۱۰- عباس اندریاری

۱۶/۶/۱۳۸۶

فعالین کارگری، باید فوراً و بدون قید و شرط آزاد شوند!

مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی!